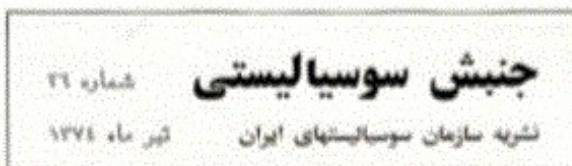




تعییرات درست از مواضع نادرست به قلم: مهندس اسماعیل شیان



تعییرات درست از مواضع نادرست

سلفیت ملیان، ملی کرامی و مردم‌سالاری

در میان سالن ۱۳۷۴ اینجا می‌باشد که نادرستی از این موضع دیده شود. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

آنچه از موضع پذیرفته شده است در اینجا می‌باشد:

«محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

از اسازی پیروگاه انسی بوشهر

پیش از اینکه اینجا می‌باشد که نادرستی از این موضع دیده شود، باید این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

ساخت ایروپیسون نایاب برایه ساخت ایلیپس پلاک

از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

تعییرات درست از مواضع نادرست

سلفیت ملیان، ملی کرامی و مردم‌سالاری

آنچه از موضع دیده شده است در اینجا می‌باشد:

«محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است. این موضع از این‌جا که می‌گویند «محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

آنچه از موضع دیده شده است در اینجا می‌باشد:

«محله ای را که بزرگ و پر از مکان‌های تاریخی و فرهنگی باشد، باید از آن برداشت کرد و باید از آن ایجاد مکانی جدید باشد» است.

نوشته «تعییرات درست از مواضع نادرست» به قلم: اسماعیل شیان - به نقل از نشریه شماره ۲۶ / تیرماه ۱۳۷۴

تعییرات درست از مواضع نادرست

سلفیت ملیان، ملی کرامی و مردم‌سالاری

ویس از عکس العمل انتشاری اینروها می‌باشد - مصطفی و بخته‌خان دیگر از ایروپیسون در مقاله معاصره آنها را پوچری با یک بروگاه اسرائیلی - وی علی معاصره دیگری با گروهی که نام اعلام داشت که «مناسله هرچیزی از مطابق که از قوه من برای نیز معاصره نظر شده به وجود آمده است» و «من هرگز دست گمک عواملی سیو، هیچ عواملی در از نکرده ام» و «به وجود آمده اندیش نایابه‌گان و سختگوی هیچ گروه و سازمانی را نهادته ام و هرگز شوکم داشتم».

هر چند که من ملی معاصره ایشان با بروگاه اسرائیلی مذکور در تیرماه شماره ۲۶ و تایید و دفاع از محتواه آن هستم با سبل محتشی و توهین به رهبری جمهوری اسلامی و شخص دکتر مصطفی از طرف برخی از سلفیت ملیان در تیمساری شماره ۳۶۶ جملی برای «تعییر

بجای ۲

تعییرات درست از موضع نادرست

سلطنت طلبان ، ملي گرائی و مردم سالاری

پس از عکس العمل انتقادی نیروهای ملي - مصدقی و بخششایی دیگر از اپوزیسیون در مقابل مصاحبه آقای رضا پهلوی با یک روزنامه اسرائیلی ، وی طی مصاحبه دیگری با کیهان لندن اعلام داشت که " متأسفانه برخی از مطالبی که از قول من در این مصاحبه نقل شده به هیچوجه درست نیست " و " من هرگز دست کمک خواهی بسوی هیچ دولتی دراز نکرده ام " و " بهیچوجه ادعای نمایندگی و سخنگویی هیچ گروه و سازمانی را نداشته ام و هرگز نخواهم داشت ".

هر چند که متن فارسی مصاحبه ایشان با روزنامه اسرائیلی مندرج در نیمروز شماره ۳۱۱ و تأیید و دفاع از محتوای آن همراه با سیل فحاشی و توهین به رهبران جبهه ملي و شخص دکتر مصدق از طرف برخی از سلطنت طلبان در نیمروز شماره ۳۱۶ جائی برای " تعییر نادرست " باقی نمیگذارند و بنابر آن محتوای مصاحبه ایشان با کیهان لندن را فقط میتوان بمثابه تعديل ضرر تلقی نمود ، لازم میدانم به برخی از جواب این رویدادها پرداخته و سوالاتی را طرح نمایم .

۱- معمولاً رسم بر این است که متون تایپ شده و آماده چاپ مصاحبه های خبرنگاران با افراد سرشناس ، قبل از چاپ و نشر در اختیار این افراد قرار داده میشوند تا در صورت لزوم تصحیح شده و برای چاپ به نشریه مورد نظر باز گردانده شوند. حتی بعضیها (از جمله پدر رضا پهلوی در زمان حیاتش) میخواهند که خبرنگاران مدتی قبل از تاریخ تعیین شده مصاحبه ، سوالات مورد نظر خود را کتبای در اختیارشان بگذارند تا پاسخهای مناسب (در صورت امکان با کمک مشاوران) از قبل تهیه شود. خود آقای رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان لندن میگوید: " همان طور که میدانید مخبران و نویسندهای بیشماری در این سالها با من مصاحبه کرده اند و گاهگاه به سهو یا به عمد در گزارش آنچه من گفته ام نادرستی هایی صورت گرفته است ". بنابر این باید اهمیت رعایت رسم فوق ، یعنی تصحیح قبل از چاپ مطالب مصاحبه برای خود آقای رضا پهلوی روشن باشد. معلوم نیست عدم تصحیح قبل از چاپ مطالب مصاحبه با روزنامه اسرائیلی بر اعتماد عمیق آقای رضا پهلوی و رئیس دفترش خانم سلیمانی به نشیرات " آزادیخواه " اسرائیل استوار بوده و یا مثلاً خدای نخواسته به پیروی از شعار " به مانند یک مهره از من برای آزادی ایران بهره ببرید " انجام گرفته است؟ (مطلب داخل گیوه نقل قول از نوشته خانم پری صفاری در شماره ۳۱۶ نیمروز می باشد که البته منظور از آزادی ایران حداقل از دید مقامات اسرائیلی صرفاً همان سرنگونی جمهوری اسلامی است و بس).

آیا این " بهره گیری " احتمالی در رابطه با تیتر گزارش مصاحبه آقای رضا پهلوی با روزنامه اسرائیلی در صفحه ۲ شماره ۳۱۱ نیمروز منبی بر اینکه " اسرائیل آشکارا در صدد براندازی رژیم است ". نیز میباشد؟ و بالاخره اینکه در آینده چگونه باید با مصاحبه های آقای رضا پهلوی برخورد کرد؟ آیا باید منتظر ماند تا ایشان صحبت مطالب چاپ شده را - مثلاً در کیهان لندن در مورد تحریم اقتصادی - تأیید نمایند و بعد در مورد آن مطالب نظر داد؟

۲- نیمروز به نقل از روزنامه اسرائیل مینویسد که آقای رضا پهلوی " ضمن تأیید گزارشها مربوط به دیدارهای وی با مقامات بلند پایه اسرائیلی ، از فاس کردن نام این مقامات خودداری کرد ". از آنجا که این قسمت از مصاحبه هنوز مورد تکذیب قرار نگرفته است به بررسی آن میپردازم .

چرا آقای رضا پهلوی حاضر به افشاری نام این " مقامات بلند پایه " نشده است؟ مگر این " مقامات بلند پایه " متعلق به " نیروهای آزادیخواه " دنیا نیستند که پشتیبانی آنها از " خواستهای مردم ایران میتواند کار مبارزه آنها را تسهیل کند " ؟ امیدوارم که طرفداران بازگشت سلطنت پهلوی به ایران با من حداقل در این زمینه هم عقیده باشند که پشتیبانی نیروهای آزادیخواه جهان از مبارزه مردم ایران بخاطر آزادی و دمکراسی احتیاجی به مخفی کاری و پرده پوشی ندارد. بلکه بر عکس تمام قدرت و توان این پشتیبانیها در علی بودن آنها است . در هر صورت تحریه تبعید شدگان دیکتاتوریهای پهلوی و جمهوری اسلامی - البته بدون هیچگونه تماسی با " مقامات بلند پایه " - مؤید این نظر است . بنا بر این اصرار در مخفی ماندن نام آنها باید دلایل دیگری داشته باشد . نیمروز طی گزارش مصاحبه آقای رضا پهلوی با روزنامه اسرائیلی مینویسد: " در هفته های اخیر دولت اسرائیل آشکارا خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شده است و یکی از مهمترین شخصیتی های اسرائیلی ، اوری لویرانی ، رئیس سابق دفتر حفاظت منافع اسرائیل در ایران و مسئول هماهنگی مسائل امنیتی نظامی مربوط به لبنان در حال حاضر دو هفته پیش اعلام کرد: " بر پایی صلح در خاورمیانه و در هم شکستن

بنیان ترور و بنیادگرایان افراطی در منطقه بدون سرنگون ساختن جمهوری اسلامی ممکن نیست". نیمروز پس از نقل بخشایی از مصاحبه ادامه میدهد: " همزمان با پخش مصاحبه رضا پهلوی ، نماینده اسرائیل در سازمان ملل با ارسال نامه ای به دبیر کل این سازمان جمهوری اسلامی را به دست داشتن در عملیات تروریستی در این کشور و در منطقه خود مختار غزه و اریحا متهم کرد ". تقریباً دو هفته پس از انتشار نیمروز حاوی مصاحبه مورد بحث نیز بیل کلینتون در کنگره یهودیان آمریکا ، یعنی سرشت ترین حامیان سیاستهای تجاوزکارانه دولت اسرائیل ، تحریم اقتصادی ایران را اعلام داشت . (برای نمونه رجوع شود به روزنامه فرانکفورتر رونداشو مورخ ۳ مای ۱۹۹۵).

توجه کنیم : دوهفته قبل از انتشار شماره ۳۱۱ نیمروز مورخ اول اردیبهشت ، یعنی اواسط فروردین یکی از مهمترین شخصیت‌های امنیتی نظامی اسرائیل (بخوانید یکی از " مقامات بلند پایه " سازمان جاسوسی اسرائیل) بمنظور حفظ منافع اسرائیل (و نه با هدف کمک به مبارزات مردم ایران) خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران میشود . یکهفته پس از آن مصاحبه رضا پهلوی در اسرائیل پخش میشود (به گزارش نیمروز حتی بزبان عربی در رادیو و تلویزیون که بنظر من می‌باشد بیشتر نمایانگر پشتیبانی و یا حداقل هم‌صدایی رضا پهلوی از و با مواضع اسرائیل در بین شنوندگان و بینندگان عرب بوده باشد تا بر عکس) . در همین زمان دولت اسرائیل از دست دولت ایران به سازمان ملل شکایت میکند و دیری نمیگذرد که رئیس جمهور آمریکا با آگاهی به قدرت و نفوذ سازمانهای یهود در جامعه آمریکا و انتخابات نزدیکش ، دست به تحریم اقتصادی ایران میزند . با توجه به زمانبندی رویدادهای فوق که گویا میباشیست نقطه اوجشان را در تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا می‌یافتد (که یافتند) و با توجه به روابط دیرینه " مقامات بلند پایه " اسرائیل از قبیل آقای اوری لوبری با مقامات امنیتی دوران پهلوی از جمله مقام امنیتی دوستدار تلویزیون ساواک یعنی پرویز ثابتی و نیز با توجه به نفوذ اینگونه عناصر در دفتر رضا پهلوی میتوان حدس زد که چرا وی حاضر باشای نام و از این طریق راز " مقامات بلند پایه " اسرائیلی نمی‌باشد .

این " مقامات بلند پایه " که هدف و برنامه ای جز تأمین پیروزی سیاستهای هژمونی طلبانه و تجاوزگرانه اسرائیل ندارند و در این راه به " بهره گیری " از همه " مهره " ها نیز میپردازند را نمیتوان بعنوان آزادیخواهان پشتیبان مبارزات حق مردم ایران برای کسب آزادی و دمکراسی معرفی نمود . رفتار این حضرات با حقوق حقه مردم فلسطین بهترین گواه این امر بوده و ادامه بحث و استدلال در این زمینه بی مورد مینماید .

۳- در مصاحبه با کیهان لندن (شماره ۵۵۶ مورخ ۲۸ اردیبهشت ۷۴) آقای رضا پهلوی علاوه بر تکذیب بخش اعظم (و نه برخی از مطالب) مصاحبه خود با روزنامه اسرائیلی و ابراز تأسف در مورد اوضاع اسفاک ایران که موجب پناهندگی بویژه نسل جوان ایران به کشورهای دیگر شده است (زنگارتنه بیان ندارد که ایشان تا کنون در مورد پناهندگان دوران پهلوی یعنی جوانان تحصیل کرده و " سرمایه های جانشین نایبدیر ایران " آن زمان تأسی ابراز داشته باشند) به بیان نظر خود پیرامون تحریم اقتصادی ایران پرداخته و میگوید: " اما واقعیت این است که در دنیای بهم پیوسته امروز قطع رابطه سیاسی و تحریم و حتی محاصره اقتصادی به صورت یکی از ابزارهای مهم و گاه مؤثر بین المللی برای تضعیف رژیمهای استبدادی یا متجاوز و ماجراجو در آمده است ".

آقای پهلوی اگر به جملات فوق واقعاً اعتقاد دارد و آنها را برای خالی نبودن عرضه نگفته است باید توضیح دهد که محاصره اقتصادی ایران (در مورد نفت) در زمان حکومت ملی - دمکرات دکتر مصدق توسط دولت انگلستان بر پایه کدام " استبداد و تجاوز و ماجراجویی " دولت دکتر مصدق استواربود؟ محاصره اقتصادی کویا و نیکاراگوئه (هنگام حکومت ساندینیستها) توسط دولت ایالات متحده آمریکا و همان حال پشتیبانی بی شائبه و همه جانبه این دولت از دیکتاتوری های نظامیان خون آشام شیلی و آرژانتین را چگونه میتوان توضیح داد؟ چرا دولت ایالات متحده آمریکا هنگام تجاوز دولت صدام به خاک ایران بجای محاصره اقتصادی عراق که مطابق منطق ایشان میباشد بدان دست زند، به پشتیبانی وسیع سیاسی ، اقتصادی و نظامی دولت عراق پرداخت و فقط پس از تجاوز صدام به خاک کویت که نه قبل و نه بعد از تجاوز صدام رنگ آزادی و دمکراسی بخود دیده است ، به مقابله با او پرداخت و آنهم از طریق بمباران و محاصره اقتصادی مردم بیگناه و عمدتاً مخالف صدام؟ چرا اخیراً پس از غصب زمینهای فلسطینیان اطراف اورشلیم (بیت المقدس) توسط دولت تجاوزگر اسرائیل دولت آقای کلینتون بجای محاصره اقتصادی این کشور ، حتی با استفاده بیشترانه از حق و تو از محکومیت دولت اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل متحد جلوگیری نمود؟ و بالاخره چرا اصولاً محاصره ها و تحریم های اقتصادی - گذشته از استثنایی مانند تحریم دولت نژادپرست آفریقای جنوبی که برای فشار افکار عمومی جهان بخصوص دول آفریقا انجام گرفت - آنمان و آنجا که منافع دول اعمال کننده ایجاب میکند بکار گرفته میشوند؟

آقای رضا پهلوی که میگوید: " تحریم اقتصادی ایران از سوی دولت آمریکا گرچه یقیناً بقصد تضعیف رژیم حاکم بر ایران

است، بر فشارها و تنگنها و محرومیت هایی که سالهای است از سوی رژیم جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل شده خواهد افزود و من از این بابت نمیتوانم به شدت نگران و متأسف باشم "از اتخاذ موقع در مقابل این عمل دولت آمریکا خودداری نموده و با تاختن مجدد به رژیم ایران حتی از "قضاؤت" در مورد تحریم نیز طفره میروند هر چند که "قضاؤت در این مورد از جانب آنهایی که خود را ملی میدانند به هیچ وجه کافی نیست . او میگوید: "به نظر من مهمتر از قضاؤت درباره این محاصره ، ضرورت تأکید بر رویدادها و مقابله با عواملی است که باعث شده اند کشور ما در معرض چنین مخاطراتی قرار گیرد".

برخلاف نظر آقای پهلوی واقعیت این است که مردم ستمدیده ایران هم از خودکامگی حاکم بر ایران و نتایج اسف انگیز منتج از آن وهم از مواقع نیروهای مختلف اپوزیسون در مقابل رژیم آگاهند و اصولاً این اوضاع و نیز مواقع اپوزیسون در مقابل آن عناصر جدیدی در صحنه سیاست ایران بشمار نمیروند . رویداد و عنصر جدید در این میان اعلام و اعمال تحریم اقتصادی ایران (و نه فقط حاکمین بر ایران) از جانب دولت آمریکا است و مهمندانه وظیفه نیروهای اپوزیسون بنابراین اتخاذ موقع در مقابل این سیاست دولت آمریکا ، اهداف آن و نتایجش برای مردم و کشور ایران است . آیا تضییف رژیم حاکم - برفرض اینکه تحریم مؤثر واقع شود - به منظور استقرار آزادی و دمکراسی در ایران انجام میگیرد یا با هدف تحت فشار قرار دادن و شانتاز دولت ایران برای تأمین هژمونی آمریکا و اسرائیل ؟ (برای نمونه مراجعه شود به بیانات نقل شده مأمور امنیتی اسرائیل) . آیا "مخاطرات" مورد نظر آقای رضا پهلوی به افزوده شدن بر "فشارها و تنگنها و محرومیتها" خلاصه میشود یا اینکه "مقامات بلند پایه " اسرائیل و آمریکا برنامه های دیگری نیز برای ما و کشور ما تهیه دیده اند؟ هم افزودن "بر فشارها و تنگنها و محرومیتها" - چه علتی سیاستهای رژیم ایران باشد و چه سیاستهای آمریکا و اسرائیل یا هر دولت دیگر - و هم برنامه هایی که بنظر میرسد در مذاکرات آقای رضا پهلوی با "مقامات بلند پایه " اسرائیل مورد گفتگو قرار گرفته اند، از جانب کلیه ایرانیان وطن دوست ، آزادیخواه و دمکرات مطرود و محکومند ، مگر اینکه بهای براندازی جمهوری اسلامی - که البته از کیسه مردم ایران پرداخته خواهد شد - هیچگونه اهمیتی نداشته باشد.

۴ - همانطور که اشاره رفت عکس العمل انتقادی نیروهای ملی - مصدقی نه تنها باعث تکذیب بخش اعظم مصاحبه از جانب آقای رضا پهلوی شد بلکه طرفداران دو آتش بازگشت سلطنت پهلوی را نیز بر آن داشت که به شیوه جان نثاران مطبوعاتی دوران محمد رضا شاهی بدفاع از مطالبی که گویا نمیدانستند مورد تکذیب قرار خواهند گرفت، پرداخته و با کنار گذاشتن برخی مصلحت اندیشهای سالهای اخیر به توهین و لجن پراکنی نسبت به جبهه ملی ، نیروها و شخصیتهای ملی - مصدقی و شخص دکتر مصدق دست یازند . در این زمینه دو نوشته در نیمروز شماره ۳۱۶ مورخ ۵ خرداد ۷۴ بچاپ رسیده اند که بررسی حداقل برخی از جواب آنها ضروری است.

نوشته اول بامضای آقای محمود مقدم (لندن ۱۶ اردیبهشت ۷۴) و دیگری بامضای خانم پری صفاری (اردیبهشت ۷۰۳ ایرانی!) می باشد.

آقای رضا پهلوی در مصاحبه اش با کیهان لندن (شماره ۵۵۶ مورخ ۲۸ اردیبهشت ۷۴) میگوید: "من هرگز دست کمک خواهی بسوی هیچ دولتی دراز نکرده ام "اما در نوشته اول میخوانیم "... ولی زمانیکه پادشاه (رضا پهلوی) در مصاحبه ای از کلیه کشورهای جهان منجمله اسرائیل میخواهد که با کمک معنوی خود صدای ملت ایران را بگوش جهانیان برساند ... " و در نوشته دوم: "... وقتی که رهبران بزرگ جهان برای رهایی ملت خویش در خواست یاری و پشتیبانی از جهانیان و دولت ها کردند چرا شهریار ایران نخواهند ... ". بنا بر این معلوم میشود که نه فقط نیروهای ملی - مصدقی مورد حمله این دو نوشته ، سخنان رضا پهلوی را بعنوان کمک خواهی از دول بیگانه تلقی نموده اند بلکه طرفداران بازگشت سلطنت پهلوی نیز به همان "تعبیرات نادرست" دست یافته اند و صد البته بدون "عوامگریبی" ، "ضعف" ، "قصد" "تصفیه (تسویه) حساب شخصی" که نویسنده کان نوشته های فوق مخالفان خود را سخاوتمندانه بدانها متهم میکنند آنهم با بکاربردن کلماتی همچون "ذره بین بدینی" ، "جعل خبر" ، تعلق به "حضرت الارض" و "دوران کودکی و بی خبری" . در حالی که نیمروز علاوه بر نقل سخنان رضا پهلوی درباره برنامه های فارسی رادیو اسرائیل بروشنی مینویسد: " شاهزاده رضا پهلوی مدعی تاج و تخت ایران در مصاحبه ای با روزنامه معتبر یادیعوت آهارانت چاپ اسرائیل ، برای نخستین بار صراحتا از این کشور برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی تقاضای کمک کرد ". یعنی صحبت بر سر "کمک معنوی" و دعای خیر مؤمنان یهود برای پیشرفت مبارزه و سلامتی "شهریار" نبوده و نیست . این سؤال مطرح است که سلطنت طلبانی که در تبعید و بدون در دست داشتن قدرت سیاسی و ارتش و سواک ، نیروهای ملی - مصدقی را بجرائم استناد به نوشته نقل شده نیمروز به "عوامگریبی" و "جعل خبر" متهم نموده و آنها را "حضرت الارض" - که قاعدها مضر و سزاوار مرگ و نابودی اند - مینامند ، اگر روزی بقدرت باز گردند بسر مخالفان خود چه خواهند آورد؟ آیا

اعدام " حشرت الارض " جانشین اعدام مفسد فی الارض نخواهد شد و آیا این است آن آزادی و دمکراسی و حقوق بشر که طرفداران بازگشت سلطنت به مردم ایران وعده میدهند؟

آقای محمود مقدم که در طول نوشته خود بارها مطالعه تاریخ معاصر ایران (بزعم وی خاطرات سالیوان و خاطرات کیانوری) را به نیروهای ملی - مصدقی توصیه نموده و چنان جلوه میدهد که گویا خود بر همه زوایای تاریخ معاصر ایران غلبه دارد، در مورد دوران حکومت ملی - دمکراتیک دکتر مصدق مینویسد: " خاطرم هست که در آن زمان مخالفین را با مارک عامل بیگانه یا تبعید میکردند یا زندانی و یا از خدمات دولتی منفصل میکردند ". آقای مقدم البته لازم نمیداند تا نمونه هائی از این " ندانم کاریهای رهبران جبهه ملی " و دولت دکتر مصدق را نام ببرد و مثلا بنویسد که دکتر مصدق اشرف پهلوی را بعلت توطئه ها و خرابکاریهایش علیه دولت ملی و دمکرات از ایران اخراج کرد و یا سرهنگ نصیری مجری کودتای ۲۵ مرداد ۳۲ را دستگیر و

زنданی کرد و یا اینکه تصفیه کارمندان فاسد دولت بر پایه قوانین مصوب مجلس شورای ملی استوار بود. ایشان همچنین ادعا میکنند که در آن زمان " بسیاری از رهبران جبهه ملی آماده بودند دست در دست حزب توده از قدرت خود دفاع کنند (خاطرات کیانوری) ". این تاریخ نگار خود خوانده که ادعاهایش را با دلایلی از قبیل " خاطرم هست " و یا " بقول یکی از هم میهنان عزیزی که در یکی از نشریات هفتگی چاپ لندن مقاله شان را خواندم " و " دوست عزیزی میگفت " و یا استناد به خاطرات کیانوری یعنی یکی از سر سپرده ترین جاسوسان ک. گ. ب. باتبات میرساند میپرسد: " آیا باید گفت که بی لیاقتی از خاندان قاجار به مصدق السلطنه بمیراث رسیده بود " تا با بزرگواری! خاص سلطنت طلبانه اش پاسخ دهد: " بنظر من خیر! ". یعنی در " بی لیاقتی مصدق " که با دلایل! غیرقابل انکار! فوق بشیوت رسانده است شکی نیست ولی این " بی لیاقتی " ارشی نبوده است. البته ایشان مطابق معمول فراموش میکند که برای مقابله با این " بی لیاقتی " کودتاها بیی - که آقای مقدم با امانت داری خاص خودش یکی از آنها را " واقعه ۲۸ مرداد " نامیده و دخالت آمریکا در آن را تأیید میکند. با کمک سازمانهای جاسوسی انگلستان و آمریکا لازم بود تا آقایان شعبان جعفری و محمود مقدم دست در دست یکدیگر و لابد به نمایندگی از طرف ملت ایران با " آغوش باز بازگشت محمدرضا شاه را طلب کنند ".

خانم صفاری نیز میکوشد با گریزی به تاریخ مبارزات جبهه ملی ایران و لجن پراکنی نسبت به اللهیار صالح ، حق بازگشت سلطنت پهلوی بایران بکمک دول بیگانه را بکرسی بنشاند و مینویسد: " این اللهیار صالح بود که در سال ۱۳۳۵ به دنبال اعلام دکترین آیزنهاور مبنی بر مبارزه با کمونیسم و پرهیز از تقویت حکومتها دیکتاتوری در خاورمیانه ، اعلامیه معروف حزب ایران را منتشر کرد و در آن درست در زمانی که ایالات متحده آمریکا در اوج تجاوزگری بود روح دکترین آیزنهاور را بر ضد امپریالیسم و کولونیالیسم و موافق با احترام به حقوق بشر و آزادی افراد و استقلال ملل در اداره امور خود و تقویت وطن پرستی و تقویت تشخیص داد " و میپرسد " آیا هدف از این اعلامیه جز جلب حمایت آمریکا چیز دیگری بود ". صرف نظر از ضرب المثل معروف فارسی که کافر همه را به کیش خود پنداشد باید به خانم صفاری پاسخ داد که آری هدف این اعلامیه با توجه به دیکتاتوری و خفغان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و " اوج تجاوزگری " آمریکا بحقوق مردم ایران یعنی حمایت گسترده و همه جانبی دولت آمریکا از این خودکامگی محمد رضا شاهی این بود که تناقض موجود بین دکترین و عمل کرد دولت آیزنهاور یعنی تناقض بین ادعای " پرهیز از تقویت حکومتها دیکتاتوری در خاورمیانه " و حمایت بی شایبه از اختناق محمد رضا شاهی را به تماشای مردم ایران بگذارد . زیرا دکترین آیزنهاور در رابطه با حمله ارتش سرخ شوروی به دولت ملی گرای ایمنزاج در مجارستان اعلام شد و هدف آن هشدار به شوروی در رابطه حمله احتمالی این کشور به کشورهای خاورمیانه بود و نه نجات مردم خاورمیانه از چنگ دیکتاتورها. بهرحال زمانی هم که اللهیار صالح بعلت ادامه همین مبارزات ضد اختناق بزندان افتاد و اسدالله علم بنمایندگی از محمد رضا شاه پهلوی با او در زندان ملاقات و به او پیشنهاد کرد که دست از مخالفت با شاه برداشته و همه کاره مملکت شود یعنی حمایت بیگانگان را بپذیرد ، پاسخ گفت که وی از اجرای قانون اساسی مشروطیت عدول نخواهد کرد (نقل به معنی از خاطرات) و با این حرف ثابت قدمی و تعهد خود را - بر عکس علم ، محمد رضا شاه و آیزنهاور - نسبت به آنچه که میگفت بشیوت رساند.

خانم صفاری که در زمینه نسبت دادن طرفداری آمریکا به مصدق و ملیون مصدقی نه فقط با سایر سلطنت طلبان بلکه با حزب توده و باقیمانده های رنگارنگش و همچنین بخششایی از هیئت حاکمه ایران همصدرا میباشد و گویا اعتقاد نیروهای ملی و دمکرات به حق فعالیت سیاسی سلطنت طلبان (دفاع از حق دگراندیشی) را به عنوان پذیرش و عدم مخالفت با سلطنت از جانب این نیروها تلقی نموده و از این رو عاجز از درک حرکات آنهاست با خشم فراوان میپرسد: " روش

فرمایید که اپوزیسیون کی هستید؟ اپوزیسیون جمهوری اسلامی یا اپوزیسیون رضا پهلوی؟ ”
خانم محترم صفاری

هدف مبارزه ملیون مصدقی از سویی کسب (و از بهمن ۵۷ به بعد حفظ) استقلال و تمامیت ارضی کشور و از سوی دیگر استقرار دمکراتی و مردم سالاری در ایران بوده و می باشد و آنها مطابق این هدف و منطق نهفته در آن هم در اپوزیسیون سلطنت پهلوی و طرفداران بازگشت آن ، هم در اپوزیسیون حزب توده و باقیمانده های توده ایسم و هم در اپوزیسیون جمهوری اسلامی و یا هر گروه دیگر از مخالفان ملی گرایی و یا مردم سالاری بوده و تا دسترسی باین هدف نیز خواهند ماند . میدانم که درک این هدف و منطق درونی آن و بنابراین درک زندگی و نقش تاریخی دکتر مصدق ، جبهه ملی و رهبران و هوادارانش برای مخالفینی که رابطه معقولی با ملی گرایی و یا مردم سالاری ندارند به مصادق سخن نظر مولوی که میگوید:

اگر به مشرق و غرب ضیاش عام بود

بقدر روزنه افتاد بخانه نور قمر
بس دشوار است .

روزنہ های ملی گرایی و مردم سالاری خانه فکریتان را بازتر کنید تا قادر برک مواضع ملیون مصدقی گردید.

اسماعیل شبان

(سازمان سوسیالیستهای ایران)

++++++

- تکیه بر کلمات همه جا از نگارنده است.

- مطالب داخل گیوه از مصاحبه ها و نوشته های مورد بحث آورده شده اند.

به نقل از نشریه «جنبش سوسیالیستی»، نشریه سارمان سوسیالیست های ایران، سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق - شماره ۲۶ - تیرماه ۱۳۷۴

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیست های ایران، سوسیالیست های طرفدار راه مصدق،
در شهریور ۱۳۹۳ / سپتامبر ۲۰۱۴

در همین رابطه:

- طرفداران جمهوری و وارث تخت و تاج پهلوی
- دکتر محسن قائم مقام - ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

www.ois-iran.com/ois-iran-4036-dr.m-ghaem-magham-tarafdarane_jomhorie-wa-warese_tajotakhte_pahlawie.htm

- بیانیه سازمان سوسیالیست های ایران در باره اظهارات آقای رضا پهلوی در رابطه با همسو
و هم نظر شدن
و ائتلاف " گروه های تبعیدی اپوزیسیون" و ادعای مخالفت تمام بخشهاي اپوزیسیون با راه حل
مسالمت آمیز

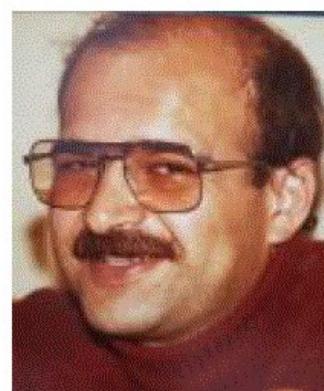
بحران اتمی ایران - 25 خردادماه 1385 برابر با 15 ژوئن 2006
www.tvpn.de/sa/sa-ois-iran-1023.htm

- اطلاعیه مطبوعاتی سازمان سوسیالیستهای ایران - به تاریخ ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ - در رابطه با گفتار رضا
پهلوی

<http://www.ois-iran.com/2014/shahriwar-1393/ois-iran-6852-elamiyahelavi.htm>

- اجازه ندهیم تا پهلویست ها و متحدینشان تاریخ معاصر ایران را تحریف کنند
هیئت تحریریه نشریه جنبش سوسيالیستي - ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ / ۴ مارس ۲۰۰۵
<http://www.ois-iran.com/pdf-210.pdf>

- لینک نوشته «تعابرات درست از مواضع نادرست.
سلطنت طلبان، ملي گرائي و مردم سالاري»،



به قلم مهندس اسماعیل شبان در سایت سازمان سوسيالیستهای ایران - سوسيالیستهای مصدقی
http://www.ois-iran.com/2014/shahriwar-1393/ois-iran-6851-Esmail_Chaban-taabirate_dorost_az_mawasee_nadorost.pdf